

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ اِدْرَكْنَا

از تمام عزیزان، بزرگواران، خدمتگزاران به اهل بیت علیهم السلام که صدای بنده را می شنوند، تقاضا دارم به علتی که امام عصر علیه السلام می توانند در گفتار ما، در شنیدار ما، در کون و مکان تغییر و تحول ایجاد کنند، تقاضایی که دارم همه با همدیگر دعای سلامتی امام عصر علیه السلام را تلاوت کنیم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحَبِيبِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

ان شاءالله که گفتار ما مورد رضایت حضرات معصومین علیهم السلام قرار بگیرد. همه بزرگوارانی که صدای من را دارند، یک صلوات عنایت بفرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

در گفتگوی چهار قسمتی که در خدمت شما بزرگواران هستیم، می خواهیم قالب و روش کار در مناطق دور از ما یا مناطق حومه و مناطق شهرستان به گفتگو بپردازیم.

ببینید عزیزان! هر کس با هر شرایطی در هر مکانی که مشغول به خدمتگزاری هست، قطعاً بیش از هر کس دیگر واقف به آن مکان و آن زمان هست و هر کس دیگری که بخواهد بیاید، در آن مکان ایشان خدمتگزاری داشته باشد، باید از اطلاعات آن صاحب منصب یا صاحب مکان اطلاع پیدا کند. مثلاً کسی که در حومه شهر ما در شهرستان دیگری کار خدمتگزاری به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام را انجام می دهد، اگر بخواهد در شهر ما بیاید یا از حومه شهر بیاید و داخل مرکز کار کند، قطعاً با آداب و رسوم و فرهنگی و نوع کارهایی که در مرکز انجام می شده، باید آشنا باشد. به همین تناسب ما همین باور را برای شهرستان های دیگر غیر از کلان شهرهایی که در آن خدمتگزاری می کنیم و همچنین در مناطق حومه خودمان باید بدانیم.

برای همین بنده در قسمت اول مجموعه خدمتگزاری به اهل بیت علیهم السلام را به صورت خلاصه خدمت شما عرض می کنم و در قسمت بعدی که قسمت دوم عرایض باشد، بحث goal و mission که انگیزه و مأموریت ما در فضای خدمتگزاری است را عرض خواهیم کرد. در قسمت سوم مخاطب شناسی و بحث الزامات کار تبلیغی کار در فضای دور دست از فضای ما را باید بیان کنیم و بحث آخر، بحث چشم انداز کار در حومه و شهرستان است.

قسمت اول:

در قسمت اول باید خدمت شما بزرگواران عرض کرده باشم که مجموعه خدمتگزاری هایی که به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام هست را از سه قسمت نمی توانیم خارج کنیم. یعنی هر خدمتگزاری ای که باشد، یکی از این سه حالت است که عرض می کنم. دقت بفرمایید:

نکته اول - نوع اول:

خدمتگزاری های ما به ساحت مقدس معصومین علیهم السلام، تعظیم شعائر است که عنوانی است برای کاری که در آن کمیت ملاک است نه کیفیت. هدف این است که ما یک حرکتی با یک جمعیت زیاد یا مخاطب زیادی انجام دهیم. مثل این است که بخواهیم کل شهر را

سیاه‌پوش کنیم. مثل اینکه یکی از مراجع تقلید بگوید در فلان مناسبت همه پای خودشان را لخت کنند، سر خود را برهنه کنند و بیایند بیرون از عمامه به سرها. خوب این یک حرکت تعظیم شعائری محسوب می‌شود. در **نوع دوم**؛ کار تبلیغی هم کیفیت و هم کمیت ملاک است. یعنی ما در عین حال که کمیت را پیگیری می‌کنیم، کیفیت هم برای ما ارزشمند است که پیغامی را به مخاطب خودمان ابلاغ کرده باشیم. خیلی نکته مهمی است که غیر از تعداد مخاطب، پیام رسانی به مخاطب نیز برای ما مهم است.

نکته دوم: این که در کار تبلیغی رساندن یک پیغام خاص با یک محتواست. مثلا اینکه دوست داریم بعد از رسیدن پیغام غدیر به یک افرادی، این افراد مبلغ غدیر شوند. می‌خواهیم خودشان یک حرکتی در زمینه غدیر انجام دهند. پیغام غدیر را با یکی از ابعادش، مثلا قسمت مهدویت غدیر، قسمت جایگاه بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام که در قسمت‌های دوم، سوم، چهارم خطابه حضرت می‌فرمایند یا پیغام‌های احکام شرعی غدیر را بخواهیم برسانیم. هر کدام از این‌ها یک بخشی از رساندن پیغام غدیر است.

نوع سوم کاری را که ما برای اهل بیت علیهم السلام انجام می‌دهیم، می‌گذاریم کار تربیتی. یعنی ما هدفمان این نیست که فقط یک پیغامی را برسانیم. باز خورد آن پیغام در مخاطب هم برای ما ملاک است. یعنی اینکه ما می‌خواهیم بدانیم مخاطب ما چقدر از این تأثیر پذیرفته نه در آن برنامه، بلکه در برنامه‌های متعددی که در برنامه‌های بعدی داریم و به صورت پیوسته کار را ادامه می‌دهیم. مثلا تقریبا کاری که آموزش و پرورش به صورت پیوسته انجام می‌دهد، آموزش و پرورش است. غیر از اینکه پیغام را می‌خواهد به دانش آموز برساند، نحوه رشد او را هم در نظر می‌گیرد.

✓ پس اولین کاری که شما بزرگواران انجام می‌دهید، در ذهن‌تان باشد و در نظر داشته باشید که کار خودتان را مشخص کنید که آیا تربیتی است؟ تبلیغی است؟ تعظیم شعائری است یا ممزوج از این سه؟ چرا که ممکن است یک کاری ممزوج از این سه باشد. قطعا وقتی شما دارید یک کار تبلیغی بزرگی را انجام می‌دهید، آن افرادی که آنجا خدمتگزاری می‌کنند، ناخودآگاه تحت تربیت خاصی قرار می‌گیرند. ممکن است یک کاری ۱۰ درصد تربیتی باشد، ۶۰ درصد تبلیغی باشد و ۳۰ درصد تعظیم شعائری. لذا کار خودتان را درصوبندی و مشخص کنید.

✓ نکته بعدی که به صورت کلی درمورد مجموعه خدمتگزاری‌ها به اهل بیت علیهم السلام باید به آن دقت کنیم، این است که میزان نیروی ستادی و صفی شما چقدر است را تعریف کنیم. از لحاظ علم مدیریتی؛ هر کاری که بخواهد انجام شود، یک تعداد نیروی ستادی و یک تعداد نیروی صفی لازم دارد. نیروی ستادی، نیروی پشت صحنه است. نیروی صفی، نیروی در میدان است و کار اجرایی انجام می‌دهد. شما برای اینکه این کار را بخواهید انجام دهید، چقدر نیروی فکری، چقدر اتاق فکر، چقدر برنامه‌ریزی کننده و چه مقدار پشتوانه مالی در نظر دارید. این‌ها نیروهای ستادی شما هستند. نیروهای صفی شما، نیروهایی هستند که در میدان هستند و مجموعا دارند به صورت ظاهری کارهای خدمتگزاری را انجام می‌دهند و عمل این‌ها دیده می‌شود. به این هم فکر کنید. یعنی بی‌گدار به آب نزنید. وقتی داریم یک جایی کار می‌کنیم، از قبل به آن فکر کرده باشیم که چقدر نیروی ستادی و چقدر نیروی صفی داریم. این مجموعه صحبت مقدماتی بنده برای هر کاری خدمتگزاری در هر فضایی بود. انشالله که از این قسمت استفاده کرده باشید. با ذکر یک صلوات قسمت بعدی را در خدمت‌تان هستیم.

قسمت دوم:

خوب تا اینجا با نحوه مجموعه خدمتگزاری به اهل بیت علیهم السلام آشنا شدیم و می‌دانیم که باید نیروهای خودمان را چگونه طبقه‌بندی کنیم. از حالا به بعد باید با دو واژه مدیریتی آشنا شویم که اسم یکی انگیزه و اسم دیگری مأموریت است. انگیزه چیست؟ واژه انگلیسی آن **goal** است. یعنی شما چه هدفی داشتید از اینکه اینجا کار کنید. و نکته دوم مأموریت یا بیانیه مأموریت که به آن می‌گویند **mission**. ما باید برای اینها فکر کرده باشیم. من می‌خواهم با رویکرد حومه‌ای تر این را برای تان بگویم. به عنوان مثال، بعد از اینکه هدف خودتان را مشخص کردید، نوشتید برای خودتان که من با این هدف دارم می‌روم به این منطقه از حومه شهر یا شهرستان دیگری

کار کنم، شما برای خودتان باید بنویسید و یادداشت داشته باشید که مأموریت شما در آنجا چیست؟ برای نوشتن مأموریت به سه رویکرد مختلف می‌توانیم ما مأموریت نویسی کنیم:

* یکی ناظر به تهدید؛ یعنی شما وقتی که رفتید آن جا کار کنید، وقتی تصمیم گرفتید و هدفی نوشتید، حالا که دارید می‌روید کار کنید، کار کردن و مأموریت شما ناظر به تهدید است.

* یا ناظر به ظرفیتی است که آنجا دارد. یعنی مثلا یک منطقه ای هست که افراد آنجا بسیار فعال هستند. دغدغه مند هستند اما زمان و مکان و نوع فعالیتشان را نمی‌دانند. ظرفیت بالایی دارند اما محتوا ندارند. شما به این علت دارید می‌روید که به آنها محتوایی کنید و به کمک آنها برای غدیر برنامه‌ای بگیرید.

* یا ناظر به استراتژیک بودن آنجاست که در واقع مأموریت سوم ما می‌تواند باشد. شما به این علت می‌خواهید بروید آن جا کار کنید که آن جا یک منطقه سوق الجیشی برای شما محسوب می‌شود که به هر قیمتی شده است، باید آنجا کار بشود.

کدامیک از اینها هدف شما هست که بر اساس آن می‌خواهید برنامه نویسی کنید؟ شما آنجا تهدیدی احساس کردید؟ شما آنجا ظرفیتی دیدید؟ یا ضرورت استراتژیکی دیدید که آنجا کار بشود؟ ممکن است که شما بگویید ما سال‌هاست که از داخل شهر می‌رویم در حومه کار می‌کنیم. هیچکدام از اینها نبوده است. هیچکدام از این مسائل نبوده است. هیچکدام از این مراتب نبوده است. همین طوری کار می‌کردیم.

ببینید عزیزان! ما نباید در راستای خدمت‌گزاری به اهل بیت علیهم السلام برای خود اهل بیت علیهم السلام کرسی قائل باشیم. دقت بفرمایید که حرف بنده اشتباه برداشت نشود. این که ما بیاییم در حومه یا هر جای دیگری کار کنیم، باید تمام تلاشمان را در بالا بردن مهارت‌هایمان و در خدمت‌گزاری انجام بدهیم، بعد کارهایمان را بسپاریم به اهل بیت علیهم السلام. متأسفانه ما طوری کار می‌کنیم که در کنار خدمت‌گزاری‌هایی که به اهل بیت علیهم السلام داریم، تا یک جایی که تلاش می‌توانیم بکنیم، انجام می‌دهیم، آن جایی که تنبلی‌مان می‌گیرد که انجام دهیم، می‌سپاریم به خود حضرت که انشاءالله درست می‌کنند. خوب این اشتباه است. این در واقع بی احترامی به اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌شود که ما برای اهل بیت کرسی قائل باشیم. می‌خواهیم کاری را که تنبلی‌مان می‌شود که انجام بدهیم و برای آن مهارت کسب نمی‌کنیم، آن‌ها را بگوییم که انشاءالله حضرت خودشان درست می‌کنند. نه! ما باید حداکثر تلاشمان را بکنیم. همه حداکثرهایمان را که بگذاریم روی همدیگر، باز کار هزاران مشکل دارد که خود حضرت می‌دانند.

ما کارهای زیادی در همه فضاهای حومه و جاهای دیگر انجام دادیم و آن زمانی که کار را انجام می‌دادیم، فکر می‌کردیم بهترین کار است. الان که داریم گزارش‌هایش را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم از سر تا پایش ایراد می‌ریزد. خوب حضرت با دید الان و سال دیگر ما که نگاه نمی‌کنند، حضرت با یک دید همه جانبه نگاه می‌کنند. قطعاً اگر عنایت حضرت در همه خدمت‌گزاری‌هایی که من و شما به آستان مقدس ایشان داریم نباشد، معلوم نیست کارهای ما به چه ترتیبی باشد. نسبت به برنامه‌ریزی‌هایی که دشمنان علیه معصومین علیهم السلام دارند. لذا ما بیاییم تمام این کارهای علمی که امروز به دست ما رسیده را در راستای خدمت‌گزاری‌مان انجام بدهیم، بعد بسپاریم دست حضرات معصومین علیهم السلام.

لذا بیایید بنویسید برای خودتان که به چه هدفی رفته‌اید؟ به چه مأموریتی دارید می‌روید؟ خوب یک منطقه‌ای که دشمن دارد کار تهدیدآمیز انجام می‌دهد، محتوایش قطعاً فرق می‌کند با یک محدوده‌ای که تماماً ظرفیت خدمت‌گزاری دارند و آماده و تشنه خدمت‌گزاری‌اند. یک منطقه‌ای که برای ما منطقه استراتژیک محسوب می‌شود و ضروری است که آن جا کار کنیم که خدای ناکرده دست دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیفتد، آن نوع کارکرد ما با نوع تهدید و ناظر بر ظرفیت متفاوت است. وقتی ما برنامه برای مأموریت نوشته‌ایم، وقتی ما هدف نوشتیم، وقتی ما نیروی ستادی و صفی را مشخص کردیم، وقتی ما میزان تعظیم و تبلیغ و تربیتی بودن کارمان را مشخص کردیم، قطعاً کارمان با کار سال‌های قبلش متفاوت می‌شود. لذا بیاییم با یک فکر همه جانبه، این دو گام را ان شاءالله برداریم و برویم سراغ گام سوم در زمینه‌ی خدمت‌گزاری به اهل بیت علیهم السلام.

قسمت سوم:

حالا که موارد قبلی را برای خودمان نوشتیم و مشخص کردیم، به اساسی‌ترین و شاه‌کلیدی‌ترین قسمت خدمت‌گزاری به اهل بیت علیهم السلام که بحث مخاطب شناسی باشد، می‌رسیم. در زمینه مخاطب شناسی خیلی حرف زیاد است. شاید برای کسی که قسمت‌های قبل را گوش نکرده یا قسمت بعدی را گوش نکند، این قسمت شاید اساسی‌ترین بخش باشد که سعی می‌کنیم خیلی کوتاه و مختصر با توجه به وقت کمی که هست، خدمت شما عزیزان عرض کنیم.

مخاطب شناسی:

شما در جایی که کار می‌کنید چه مخاطبی دارد؟ انتظار نداشته باشید همه مناطق حومه و همه شهرستان‌ها یک نوع فکر و یک نوع برداشت داشته باشند. باور بفرمایید در همه این شهرستان‌ها و مناطقی که در این چند سال توفیقی بوده‌است که دستی بالا و پایین کردیم، کفشی جفت کردیم، با افکار و نوع طرز تفکر و فرهنگ و آداب و رسوم بسیار متفاوتی آشنا شدیم.

بنبید در حومه شهر مشهد که می‌خواهیم کار کنیم و یا هر شهر دیگری، زمین تا آسمان با یکدیگر تفاوت دارند. حتی نواحی مختلف حومه مشهد. اجازه دهید اینطور خدمتان عرض کنم: ما وقتی می‌خواهیم بگوییم حومه مشهد چطور باید بگوییم؟ باید بگوییم هر کس خارج از کمربندی شهر بود، حومه است. باور بفرمایید خیلی از مناطق دیگر ما که داخل کمربندی شهر مشهد هم هستند، صد در صد آداب و رسوم، «نوع فرهنگ»، نوع احکامی که در زندگی شان رعایت می‌کنند، با خیلی از مناطق مرکزی شهر متفاوت است.

اجازه دهید این مطلب را با مثالی توضیح دهم. مثلاً مناطقی که داخل شهر هستند مانند کوی امیر یا تلگرد در مشهد و ... خیلی از این اسم‌ها حتی به گوشمان هم نخورده است. **مناطق هاستند که زمین تا آسمان آداب و رسوم و فرهنگشان با مردم وکیل آباد، احمدآباد، سجاد تفاوت دارد.** خدایی ناکرده در صحبت‌های من اسائه ادب ایجاد نشود که فکر بر این باشد که می‌خواهیم جامعه مان را بالا و پایین کنیم. خیر، بهترین مردم با تقواترین آنها هستند و هیچیک از مردم جایگاهش نزد خداوند بالاتر نیست؛ مگر اینکه با تقواتر باشند. اما وقتی ما می‌خواهیم خدمت‌گزاری کنیم به آستان اهل بیت علیهم السلام، ممکن است از این کوچه تا آن کوچه متفاوت باشد. لذا معطوف به حومه و شهرستان نیست.

شما اگر بخواهید از این مسجد به مسجد دیگر بروید و کار کنید، بحث مخاطب شناسی بسیار مهم است. شما اگر از مسجد محلتان بخواهید که به مسجد دیگری بروید و کار کنید یا مسجد همسایه مان می‌خواهند در مسجد ما کار کنند، برای ما مهم است آن کسی که می‌خواهد بیاید برای اهالی مسجد و محله مان صحبت کند، چه کسی است؟ همین انتظار را ما باید از ساید مردم هم داشته باشیم. انتظار نداشته باشیم روز قبل در یک جا ورود کنیم و مطرح کنیم می‌خواهیم نزد شما بیاییم و خدمت‌گزاری کنیم و بعد اجازه ندهند و روز بعد برویم بگوییم چرا اجازه ندادند؟ اینان دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند! خیر؛ بالاخره دغدغه دارند. البته این را هم اشتباه عرض نکرده باشم؛ بعضی اوقات برخی از افراد بر روی یک سری از مساجد و یک سری از مکان‌ها جاه طلبانه و خودرأی جلو می‌روند. اما ما مأمور به قضاوت این مسائل نیستیم. هر دو دسته هستند که دغدغه مند و نگران هستند که نمی‌پذیرند هرکسی بخواهد به مکان او بیاید و در جاییکه او سال‌ها کار کرده، کار کند.

با این دو دسته آشنا شدیم. **افراد دغدغه مند و افراد جاه طلب. و افرادی هم هستند که ترکیب این دو می‌باشند.** واقعا دغدغه مند هستند اما پست و مقام جایگاه خودشان را، ریاست پایگاه و مسجد خود، ریاست هیئت امنای خودشان و ... را نمی‌خواهند از دست بدهند. ترکیب و ممزوج این دو هم جالب است. با دو مثال توضیح می‌دهم: فرض را بر این مبنا می‌گذاریم که شما اجازه گرفتید تا در یک منطقه کار کنید. بنده بسیاری از مجریان توانمند را که در مرکز شهرها فعالیت‌های بزرگی داشتند را دیدم که در مناطق حومه و شهرستان با همان ادبیات و گویشی که در شهر خود دارند، کار و صحبت می‌کنند. باید تغییر رویه دهند. به عنوان مثال یکی از دوستان من که مجری هستند، ایشان زمانیکه اجرا می‌کنند، مثلاً به مخاطبی که کم سن و سال هستند، اینگونه خطاب می‌کند: پسر گلم! دقت

دارید که من چه می گویم؟ این ادبیات را نمی شود در منطقه حومه بکار ببریم. زیرا بچه های دوازده و سیزده ساله، وقتی اینگونه خطاب می شوند، احساس بدی می کنند: *پسرهای گلم، عزیزان دلبندم، دلبندان من و ...* با بچه های مناطق حومه نباید اینگونه صحبت کرد و باید جور دیگری صحبت شود.

بنده با یکی از افراد که در هیئت امنا بودند و به عنوان ناظر رفته بودند، صحبت می کردم. می گفتند: مجری که آورده اید، توانمند بود اما این مجری با لحن صحبت خود بچه های ما را لوس می کند! خب مشخص است این مجری باید تغییر رویه دهد. وقتی دارید وارد منطقه ای غیر از منطقه خودتان می شوید، متناسب با آن منطقه صحبت و رفتار کنید.

سخنرانی که در دانشگاه صحبت می کند، لپ تاپ با خود به همراه دارد. اما آوردن آن در منطقه حومه جایگاهی ندارد. وقتی که پشت تریبون لپتاپ را باز و شروع به صحبت می کنید، باور کنید از پایین سن می گویند: این را نگاه کنید! دارد برایمان کلاس می گذارد. پس باید در چنین مناطقی تغییر رویه دهیم.

نکته دیگر که باید عرض کنم تا ان شاءالله لیخندی بر لبان مخاطبان ما خدمتگزاران اهل بیت علیهم السلام بنشانند؛ یکی از دوستان مجری ما در حومه شهر مشغول خدمتگزاری بودند. به عنوان تذکر پایانی می خواستند این نکته را در عید نیمه شعبان به مخاطبشان عرض کنند که به اصطلاح امام عصر علیه السلام در زندان غیبت هستند و از این تذکر در جاهای دیگر هم استفاده می کردند. به مخاطبین گفتند: چه کسانی از شما پدرانشان در زندان هستند؟ انتظار داشتند هیچکس دست بالا نکند. نصف جمعیت دستهایشان را بالا بردند! خب این مشخص است که این تذکر در این مکان نباید گفته شود. چون اینها همه «پدر زندانی» را درک کردند و باید تذکر دیگری را آن سخنران برای آن مجلس تعیین می کرد.

پس «مخاطب شناسی» اهمیت دارد. شما باید با افراد پیشکسوت در منطقه، امام جماعت منطقه، دهیار یک روستا و ... ارتباط بگیرید. نوع مجری گری، نوع سخنرانی فرق می کند. بدون شک خود آنها یک کارهایی کردند. شما باید یک طوری صحبت کنید با آنها که داریم کار شما و راه شما را ادامه می دهیم. بعضی از آنها تعصبهایی دارند که باید تعصبهای آنها را در نظر بگیرید. ببینید روی چه چیزهایی دغدغه مند هستند. واقعا بعضی ها در ارتباط با بانوان، ارتباطهای خاص با بانوان در برگزاری برنامه ها، نکاتی دارند و دوست ندارند کار منفی در منطقه خودشان انجام بشود که تمام اینها را باید در نظر داشته باشیم و یک کار «یک هویی» و «فلتهای» نمی شود انجام داد که واقعا ضربه هم می زند، پیشرفتی هم در پی ندارد. ان شاءالله که بشود واقعا این نوع خدمتگزاری ها را به احسن وجه انجام بدهیم.

قسمت آخر:

به عنوان نکته آخری که بخواهم خدمت شما خدمتگزاران خدوم به آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام نسبت به کار غیر از مکان خودتان عرض کرده باشم، این نکته است که: بزرگواران! شما آمدید در منطقه ای کار کردید یا تصمیم بر کاری گرفتید. آیا می خواهید یک کار «بزن در رو» بی انجام بدهید؟ یا دوست دارید که اثر کارتان دیده بشود؟ دوست دارید که بعد از چند سال تغییر و تحولی هم در منطقه ای که دارید کار می کنید ایجاد بشود؟

دوباره مثالی خدمتتان عرض می کنم. چند سال پیش در یکی از مناطق حومه شهر مشهد که توفیق داشتیم یک کارهایی کرده بودیم، یکی از رفقا تماس گرفت و گفت: «من می خواهم بیایم کار کنم». بسیار آدم دغدغه مند، بسیار آدم پرتلاش در زمینه خدمتگزاری در مراکز شهرها بود. ایشان آمد و گفت: «من می خواهم کار کنم». گفتیم: «خب!» گفت: «من می خواهم اینجا کار کنم». گفتیم: «اینجا شاید نیاز به کار نداشته باشد». گفت: «نه؛ ما تصمیم گرفتیم با بچه ها و دوستان و رفقای خودمان هم صحبت کردیم، اینجا قرار است کار کنیم». گفتیم: «خب ایرادی ندارد. چکار می خواهید بکنید؟» گفت: «ما برنامه مان را بستیم. محتوای مان هم مشخص است و این طوری می خواهیم بیایم کار کنیم» به او گفتیم: «این کاری که شما دارید می کنید، ممکن است ضربه به کار ما بزند». گفت: «داری سخت

می‌گیری! داری از خودت نظرهای اضافه می‌گویی! نباید اینگونه قضاوت کنی. ما باید این طوری که در راستای اهل بیت علیهم السلام در مرکز کار می‌کنیم، همان طور باید با آنها کار کنیم. شما فکر می‌کنید افرادی که در حومه شهر زندگی می‌کنند، درجه پایین‌تری دارند. دارید به آنها بی‌احترامی می‌کنید». گفتیم: «نه اینگونه نیست! شما دارید اشتباه برداشت می‌کنید. ما یک روند خدمتگزاری در منطقه‌ای که شما می‌خواهید کار کنید، در نظر گرفتیم.»

این فرد آمد و خدمتگزاری بسیار قشنگی را هم انجام داد. اما دیگر ما نتوانستیم آنجا کار کنیم. علت آن را الان خدمت شما عرض می‌کنم. ما سال‌ها در مناطق مختلف حومه کار کرده بودیم. این منطقه‌ای که ایشان آمده بود، ما نهایت کاری که کرده بودیم یک جشن مسجدی برای بچه‌ها گرفته بودیم که یک سری ابعادی هم داشت. نهایت پذیرایی هم به عنوان شام و نهار، در واقع مثلا سالاد الویه‌ای یا غذای ساده‌ای بود. خب ایشان آمد و چه جشن مفصلی گرفت و چه جایزه‌هایی به بچه‌ها داد و چه جشن غرفه‌ای منظم و پرمحتوایی که بچه‌های مثلا فرض بفرمایید سن اول راهنمایی، دوم راهنمایی آن زمان اشک اینها را در آورد و خلاصه یک پذیرایی مفصل. چه جوایزی! مثلا از جمله جوایز آن دادن بلیط پارک آبی بود. این گونه چیزها را در نظر گرفت و این فعالیت‌ها را هم انجام داد. خب این باعث خوشحالی ما باید بشود؟ وقتی نگاه کردیم، دفعه بعد که خواستیم بچه‌ها را دعوت کنیم، بچه‌های آن منطقه می‌گفتند: «جوایزتان پارک آبی هم هست؟» خب ما نهایت جایزه‌ای که برای آن منطقه حومه می‌توانستیم در نظر بگیریم، یک جایزه پنج تومانی، ده تومانی بود. نهایت پذیرایی مان همین ناهاری بود که عرض کردم. دیگر نتوانستیم آن بچه‌ها را با جایزه دیگری و با پذیرایی دیگری راضی کنیم.

لذا عزیزان من! بزرگوارانی که می‌خواهید بروید در منطقه‌ای که کار نکرده‌اید، کار کنید. نسبت به آن افرادی که یک پیراهن نسبت به شما بیشتر پاره کردند، حرف شنوی داشته باشید. در واقع آن‌ها را مشاور خودتان بدانید. به عنوان این که آنها چشم‌اندازی برای حومه نوشتند، چشم‌اندازی برای آن منطقه شهرستانی که دارند کار می‌کنند، نوشتند. شما طبق چشم‌انداز آنها جلو بروید. بر فرض این که چشم‌اندازی نوشتند و کسی آنجا کار نکرده، شما به عنوان اولین سالی که دارید می‌روید آنجا کار کنید، واقعا سال اول را نبینید. مثلا برای محرم این کار را می‌کنم. ولو این که تصمیم نداری. مگر این طور نیست که خداوند به نیت پاداش می‌دهد. خب ما همین را در نظر بگیریم. واقعا در نظر داشته باشیم که وقتی می‌خواهیم برویم یک جا کار کنیم، عمری می‌خواهیم کار کنیم نه یک کار «بزن در رو»یی. یک چشم‌اندازی برای خودمان بنویسیم. بنویسیم آقا من امسال این برنامه را گرفتم، سال بعد می‌خواهم این برنامه را بگیرم. وقتی این طوری بنویسی هیچ وقت نمی‌آیی آن قدر دست و دلباز خرج کنی. وقتی قرار است یک کار «بزن در رو»یی بکنی، می‌آیی هر چه توان داری و نهایت توان خود را پیاده‌سازی می‌کنی. بلند مدت را ببینید. جلوی چشم‌تان را نبینید. جلوی پای‌تان را نبینید که دارید چه کاری انجام می‌دهید.

یک شهرستانی که هیچ کاری انجام نشده، یک دفعه نروید یک برنامه تاکشو آنجا برگزار کنید که اسم آن را خیلی‌ها هم تازه نشنیدند و نمی‌دانند چیست. یک فضای کاری که مثلا فرض کنید نهایت جوایز مثلا در حد یک جایزه سی - چهل هزار تومانی بوده، یک دفعه نروید دوپست - سیصد هزار تومان آنجا هزینه کنید. واقعا یک نوع اسراف محسوب می‌شود. نه این که بخواهم بگویم شأن بزرگوارانی که آنجا هستند پایین‌تر است. خدای ناکرده اسائه ادب نباشد که کسی از دوستان و برادران‌مان در فضای حومه یا شهرستان صحبت بنده را می‌شنوند، داریم این مطلب را می‌گوییم. ولی جدی عرض می‌کنم. واقعا اگر ما مثلا فرض کنید بخواهیم در دانشگاه‌های مشهد کار کنیم، اگر جایزه غیر از تبلت و لپ‌تاپ بگذاریم، هیچ کس در مسابقات شرکت نمی‌کند؟ مثلا اگر بخواهیم برنامه در دانشگاه بگذاریم، مثلا کتاب بگذاریم، هیچ کس شرکت نمی‌کند. ولی باور کنید در فضای حومه با یک لوازم خانگی کم، خیلی‌ها به شدت و با شور در آن شرکت می‌کنند. خب یک نفر برود یک جایزه‌های خیلی سنگینی بگذارد. در مناسبت بعدی دیگر آن طرف می‌گوید که «آقا! ما با فلان جایزه بزرگ شرکت نکردیم، این که مثلا چهار تکه قابلمه و بشقاب است، چطور انتظار دارید شرکت کنیم؟» روحیه معنوی آنها را یک دفعه تحت تأثیر قرار می‌دهیم.

پس آهسته آهسته؛ نرم نرمک. قرار نیست که ما همه جا را یک دفعه ای بترکانیم. خب بترکانیم، دفعه بعدی چه کسی می خواهد بیاید آنجا ادامه کار شما را برود؟ برای خودتان آرام آرام مطالب را بنویسید. مثلا اگر جایزه‌ای می خواهید، جایزه برنامه تفریحی بگذارید. اگر استخر می خواهید بگذارید، بچه‌ای که به عمر خود استخر ندیده، شما یک دفعه پارک آبی برای او نگذار در آن منطقه؛ آهسته آهسته. جایزه اولتان استخر معمولی باشد، جایزه دومتان بلیط فلان پارک آبی باشد. جایزه بعدی‌تان پارک آبی درجه یک شهر باشد.

آهسته آهسته، نرم نرمک در واقع جایگاهی باشد که بتوانند افراد بعد از شما به احسن وجه خدمتگزاری کنند. پس ویژه و کار خودتان را هم مشخص کنید که به آن می‌گویند «چشم‌انداز». برای خودتان بنویسید و نانوشته وارد میدان نشوید.

خلاصه کل صحبت‌ها را در یک دقیقه عرض کنم:

این که ان شاءالله همه دوستان میزان تعظیم شعائری، میزان تبلیغی، میزان تربیتی کار خود را مشخص کنند. نیروهای صفی، ستادی خود را بچینند. انگیزه‌ای که می‌خواهند بیابند در حومه کار کنند، بدانند بدانند که چه مأموریتی را دارند. از جنبه‌ای که ناظر به تهدید می‌روند، ناظر به ظرفیت می‌روند یا ناظر به استراتژیک بودن منطقه می‌روند. مخاطب خود را بشناسند. منطقه به منطقه بدانند که فرق می‌کند. با افراد پیشکسوت در ارتباط باشند. مجری‌ها، سخنران‌ها، برگزار کننده برنامه متفاوت با آن ادبیات و گویشی که هر منطقه دیگر اجرا کردند را برای خود مکتوب و مشخص کرده، چشم‌اندازی چند ساله بنویسند و فقط جلوی پای خود را نبینند.

امیدوارم این بحث مورد رضایت امام عصر ارواحنا فداه واقع شده باشد و همه عزیزان ان شاءالله در عید غدیر پیشرو بتوانند حداکثر خدمتگزاری‌شان به آستان مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام انجام بدهند. از همه بزرگوران التماس دعا داریم که بتوانیم بهتر همزمان خدمتگزاری کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم